

چاره ی کارگران
وحدت
و
تشکیلات
است!

همبستگی کارگری

کمیته همبستگی برای ایجاد اتحادیه ی کارگران ساختمان
h.karegary@gmail.com



سرمقاله :

«ایجاد تشکل واجبتر از نان شب»

چه باید کرد؟ در جامعه‌ای که درآمد هر فرد از بابت نفت سالیانه ۴۰ میلیون تومان است با حاکمیت دولت اسلامی فقر و بیکاری، اعتیاد و فحشاء فلاکت و هزار مصیبت در جامعه سرمایه‌داری گریبان ما کارگران را گرفته، کمتر روزی است در روزنامه‌ها خبر از بیکار شدن تعدادی از ما، یا نگرقتن ماهها حقوق ما کارگران درج نشده باشد. در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که هیچگونه امیدی به آینده شغلی مان نداریم و هر لحظه که کارفرما اراده کند ما را بیکار کرده و ما مجبوریم به خیل عظیم بیکاران بپیوندم. جامعه‌ایکه در آن شکاف عمیق بین فقر و ثروت روز به روز بیشتر شده و ما کارگران مدام فقیرتر می‌شویم (نمونه ۱۰۰۰ خانواده از قبیل رفسنجانی ۹۳٪ کل ثروت جامعه را در دست دارند) در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که سرمایه‌داران برای خود، تشکلهای مختلف مجلس، دولت، قوه قضائیه داشته و پشت سر خود قوانین متعددی برای حفظ منافعشان دارند هر روز که می‌گذرد قوانین جدیدی به نفع خود وضع کرده و ما کارگران را هر چه بیشتر به فلاکت دچار می‌کنند. (نمونه قراردادهای ۲۹ روزه دولت احمدی‌نژاد)

ما کارگران برای گذران زندگی و سیر کردن شکم زن و بچه خود تنها دارائیمان نیروی کارمان است. نیروی بازوانمان، که مانند هر کالای دیگر باید آنرا بفروشیم. هر چند همیشه قیمت این کالا که نیروی کارمان است. سرمایه داران چنان پرداختند که فقط بتوانیم با آن زنده بمانیم تا فردا دوباره برایشان کار کنیم. بی‌حقوقی اجتماعی هم از يك طرف، همیشه گریبان ما کارگران را گرفته هر زمان مجبور شدیم، برای دریافت حقوق اولیه خود که کمترین حقوق هر انسانی است، اعتراض کنیم. مقابلش ضرب و شتم شدیم، به زندان رفته و بیکاری... بیکاری که مثل بختک، سابه بر سر تک تک ما انداخته، و ترس از آن ما را مجبور به هر کاری کرده است.

ادامه در صفحه ۲

شماره سوم - دی ۸۷

در این شماره :

- ۱- سرمقاله (ایجاد تشکل واجب تر از نان شب)
- ۲- مصاحبه و گزارش
- ۳- بحران اتومبیل سازی در امریکا
- ۴- خبر اخراج کارگران قطعات فولادی
- ۴- اتحادیه (نوشته مارکس)
- ۶- نگاهی تجربی - انتقادی
- به تشکلهای موجود کارگری (قسمت دوم)
- ۷- بریم اتحادیه درست کنیم!!!
- ۸- شعری از آوازهای ویکتورخارا

مارکس: شعور انسانها هستی آنان راتعیین نمیکند، بلکه برعکس

هستی اجتماعی انسانهاست که شعورشان راتعیین میکند.

لنین: برای پشتیبانی و بسط و توسعه جنبش توده هاتشکیلات و تشکیلات لازم است. بدون یک حزب غیرعلنی انجام این کار غیرممکن و صحبت در باره آن بیهوده است

رفقا، کارگران پیشرو، انقلابی و کمونیست !!!

در انتشار و توزیع نشریه به ما کمک کنید، همچنین ضمن رساندن کمک های مالی خود و رفقایتان بدست ما در راه ایجاد و گسترش تشکل های کارگری به ما بپیوندید.

کارگران ؛ باتشکیل اتحادیه و سندیکاهاى خود، سنگری درمقابل
بهره کشی و استبداد سرمایه داران به پا کنیم.

ادامه سرمقاله

چرا که پشت سر ما شکمهای خالی و سرفه‌های بدون نان خانواده است. چرا که از همه مهمتر متشکل و یکدست نیستیم، و تشکل پایدار مثل اتحادیه و سنیدکا برای مقاومت یکپارچه سراسری در مقابل هجوم سازمان یافته و برنامه‌ریزی شده دولت سرمایه‌داری نداریم تا کی باید شب و روز به قول معروف سگ دو بزیم. چند شیفت کار کنیم. و زیر فشار طاقت فرسای کار، خورد و خمیر شویم. زمانی که بچه‌ها در خوابند به خانه برگردیم و هشت‌مان گروی نه مان باشد.

چه باید کرد؟ چگونه می‌توان جامعه‌ای فارغ از این مصائب داشته باشیم، فارغ از بهره‌کشی فرداز فرد جامعه‌ای که در آن حرمت انسان حفظ شود و دیگر بچه‌های ماکارگران مجبور نباشند برای کمک خرجی به خانواده، درسین پایین، در کارگاهها و معادن کار کنند. همیشه رویا و آرزوهایشان کوچکترین امکانات باشد چرا که در خانواده کارگری به دنیا آمده و نمی‌توانند مانند هم سن‌های خود به بازی و تفریح مشغول باشند. جامعه‌ای که در آن انسانها مجبور نباشند برای حل مشکلات زندگی شان به فروش انسان و اعضای بدن تن دهند.

چه باید کرد؟ آیا کسی یا کسانی می‌آیند و ما را از این فلاکت نجات می‌دهند؟ نمونه فروش ۱۳ هزار کلیه در سال، فروش دخترانمان در کراچی و دبی و ... منطق سرمایه فقط بهره کشی و سود است. ما کارگران در این دنیای بی رحم سرمایه‌داری یاد گرفته‌ایم اگر خودمان کاری نکنیم کسی دلش به حال و روز ما نمی‌سوزد. ما به تجربه دیده‌ایم. که از همان پیدایش نظام سرمایه‌داری همه جا کارگران با مبارزه متحد و متشکل خود توانسته‌اند برای احقاق حقوق خود تلاش کنند، و موفق شوند.

ما چاره‌ای جز متشکل شدن و متحد شدن نداریم. در جامعه سرمایه‌داری هیچ قانونی هیچ ناجی به داد ما کارگران نمی‌رسد. روز به روز زیر بار فشار زندگی کمرمان بیشتر خم می‌شود ما چاره ای جز متشکل شدن در تشکل‌های مستقل از کارفرما و دولت و نهاد وابسته به دولت در سنیدکاها و اتحادیه‌های سرخ نداریم. چرا که در تمام این سالها به عینه دیده‌ایم اگر مستقل نباشیم اگر متحد و یک پارچه برای حقوق حقه خود مبارزه نکنیم، فلاکت و مصائب گوناگون روز به روز بیشتر گریبان ما کارگران را خواهد گرفت. ما کارگران در سال ۵۷ تجربه کردیم و دیدیم که کارگران صنایع بزرگ مانند نفت، گاز، پتروشیمی و مس و فولاد،

کارخانه جات نساجی و سایر صنایع با تشکل شوراهای خود و با اتحاد عمل چگونه قدرتمند در عرصه جامعه ظاهر شده‌اند. اما چون تشکل سیاسی و اقتصادی نداشتیم تمام نتایج مبارزه به نفع دشمن تمام شد. ما کارگران به خوبی می‌دانیم، که قدرت اجتماعی ما کارگران در تشکل‌های سیاسی و اقتصادی و اتحاد ماست. ما باید تلاش کنیم هر چه بیشتر کارگران در تشکل‌های سیاسی و اقتصادی و با تشکل‌های سرخ مستقل متشکل شویم و با جذب کارگران غیر متشکل به صفوف خود و با آشنا شدن به حقوق طبقاتی خود هر چه متحدتر برای خواسته‌های سراسری خود مبارزه کنیم. در این سالها بنا به شرایط سرکوب و گرسنگی ما کارگران از داشتن تشکل‌های انقلابی‌مان محروم بوده‌ایم از سویی رقابت‌های ناسالم، بین ما کارگران همیشه مانع اتحاد ما بوده است. باید تلاش کنیم در تشکل‌های سیاسی و اقتصادی متشکل شویم و با جذب کارگران غیر متشکل به صفوف خود و با آشنا شدن به حقوق طبقاتی خود هر چه متحدتر برای خواسته‌های سراسری خود مبارزه کنیم. و با اتحاد عمل خود در جهت ساختن اتحادیه‌های سراسری کارگری حرکت کنیم ساختن تشکل‌های سراسری پایدار برای مقابله با تهاجمات سراسری سرمایه‌داران به هستی زندگی‌مان از نان شب هم واجب است با سازماندهی هسته‌های موسس اتحادیه‌های واقعی در کارخانجات و صنوف و تمام بخش‌های ۹/۵ میلیونی کارگران با اتصال سراسری تمام بخشهای کارگری در جهت نجات خانواده‌های ۴۰ میلیونی خودمان از بیکاری- گرسنگی با تمام توان حرکت کنیم. نجات مافقط با قدرت تشکیلاتی و آگاهی طبقاتی مادر تشکل‌های صنفی و سیاسی‌مان است.

مصاحبه و گزارش :

ما با قرارداد سفید امضا کار می‌کنیم

مدت ۵ سال است در یک شرکت خصوصی که ۲۰۰ نفر کارگر دارد در راه آهن تبریز با قرارداد سفید امضا مشغول بکار هستیم. مشکلاتی که در اکثر شرکتهای خصوصی گریبانگیر کارگران است بر هیچ کس پوشیده نیست و ما نیز از این مشکلات مستثنا نیستیم. از ساعت ۷ صبح الی ۸ شب با اضافه کاری اجباری به کار طاقت فرسای بدون دریافت حق و حقوق قانونی مشغول هستیم. همیشه گرفتار عقب افتادگی ۳ الی ۴ ماهه حقوق و

دستمزد هستیم که گاهی یک مبلغ ۳۰۰۰۰۰۰۰ تومانی به عنوان مساعده برای مدت ۳ یا ۴ ماهه به کارگران پرداخت می‌شود، تعجب می‌کنم که کارفرمای نفهم نمی‌داند که کارگر بد بخت ماهانه فقط ۵۰۰۰۰۰۰ تومات کرایه خانه می‌دهد، چگونه با این مبلغ در مقابل این همه گرانی مشکلات مستاجری دوام بیاورد، آنهم کارگرانی که زندگی شان به کار آنها بستگی دارد. در مدت یکسال حداقل دو بار بعلت اتمام پروژه باید اکثر کارگران تسویه کنند یا به مرخصی بدون حقوق بروند. به بهانه اتمام پروژه مرخصی یک ماهه در سال کارگران را در حالی که مشغول بکار هستند، به ۲۴ روز تبدیل شده است.

همه کارگران ایران درد و مشترک دارند. این مشکلات گریبانگیر تمامی کارکنان بخصوص کارگران سفید امضا است. همه مشکلات مربوطه به قانون گذاران ستمکاره مملکت ماست، مربوط به آنهای که دم از وجدان کاری، عدالت اجتماعی، امانت داریو درستکاری می‌زنند، قانون گذارانی که غرق در لذت و آسایش و رفاه هستند، آیا نمی‌دانید که شکم گرسنه وجدان و عدالت امنیت و درستکاری نمی‌شناسد؟

شما و امثال شما ها صحنه غم انگیز گریه کودکی معصوم که بابای بی پولش توان خرید کوچکترین مایحتاج او را ندارد دیده‌اید؟؟ شما قانونگذاران جا معه به یغما رفته مابا صحنه درام و دردناک روبرو شدن موقع برگشتن از کار بچه ۶ یا ۷ ساله را ندیدید که وقتی در میزنی بچه با شور و شوق که بابا با دست پراز کار برگشته در را باز می‌کند در اولین وهله چشمان معصوم و بی گناه کودک به دستان پینه بسته پدر دوخته می‌شود و وقتی دست خالی پدر را می‌بیند تمامی رویاهای شیرین کودک بر باد می‌رود اما بیچاره پدر شرمسار و ناتوان با تنی خسته و روحی پژمرده هم از درون وهم از بیرون می‌سوزد، چرا کارگران با روزانه ۱۵ ساعت کار و تلاش نمی‌توانند نیازهای یک زندگی معمولی را تامین کنند و آرزوی یک لحظه آسایش و رفاه را با خود به گور می‌برند، پس بدانید عیب از نا آگاهی کارگران جامعه ای ماست. **کارگران زحمتکش و پر تلاش و دردمند جامعه، بیاید قاری عمیق تر ببند پیشیم گناه از ماست که بر ماست. باید تشکیلات داشته باشیم.**

چرا همیشه دنبال یک قهرمان رویای هستیم

که بیاید و ما را نجات دهد چرا ناجی خود را در رویاها جستجو می کنیم و با خیال پردازی جور واجور جفای سرمایه داران کثیف را تحمل می کنیم، بدانید که قهرمان رویای خود ما کارگران هستیم سرنوشت ما دردستان پینه بسته خودمان است.

نیروی که ما کارگران داریم می توانیم دنیا را رابه وفق مراد خود تغییر دهیم حتی بزرگترین ارتش دنیا با سلاحهای پیشرفته و مدرن توان مقابله باماراندارند. گردش چرخهای اقتصادی جهان باحرکت مابه حرکت درمی آید. قسم به دستان پینه بسته کارگر، اگر فقط یک ساعت با یستیم جهان خود به خود از حرکت خواهد ایستاد.

پس بیاید بیشتر از این یوغ سرمایه داران را به گردن ننهیم.

کارگران دنیا این وضعیت یک کارگر فرش باف است.

من یک کارگر فرش باف هستم ودرمدت ۲۵ سال که فرش بافی میکنم توی این کار کاملاً "ماهرشدم سالهای سال است که با دار قالی همنشینی دیرینه ای دارم. اما با شرایط کاملاً بدی که دارم به سختی می توانم چرخهای زنگزده زندگی را بچرخانم از سن ۶ سالگی مشغول این کارم. حالا ۳۱ ساله ام طی ۲۵ سال که فرش بافی شغل من است از این شغل متنفر شدم بعداز فنا شدن عمرم پای دار قالی حالا روزی ۱۰ هزار تومان مزد می گیرم باشرایط جسمانی که دارم دیگر قادر به کار نیستم و هر ماه به سختی میتوانم ۲۰ روز را کار کنم. به علت خورد و خوراک نامناسبی تمام اعضای بدنم بخصوص وضعیت چشمم روز به روز بد تر می شود. از بیمه و خدمات اجتماعی اصلاً برخوردار نیستم با اینکه بهترین و عالی ترین فرشهای دنیا از زیر دست من و همکارانم بیرون می آید خودمان حتی فرش ماشینی هم نداریم وروی زیلوهای مندرس زندگی می کنیم.

تجاریا دست رنج قالی بافان به زندگی مرفعی رسیده اند ولی بیشتر کارگران مثل من در

گوشه کنار شهرها در مخروبه ای مثلاً "خانه به صورت رهنی یا اجاره ای زندگی می کنند. این رنجهای و مشقتها بیش از توان یک انسان است من اگر بتوانم با فشار شدید به خود ۲۰ روز از ماه راکار کنم ۲۱۰ یا ۲۲۰ هزار تومان بدست می آورم که نصف آن را باید به کرایه خانه بدهم. ۱۰ سال است که چشمانم ضعیف شده و تقریباً دارم کور می شوم حتی نمی توانم به چشم پزشک مراجعه کنم. همیشه در این فکرم که چه دوا ی تسکین بخش درد من و امثال من است؟ آیا تشکلهای تشکیل می شود که ما هم فریادمان را به گوش کارگران جهان برسانیم؟ در سایه اتحاد و مبارزات تشکلهای خود به زندگی انسانی دست پیدا کنیم؟

این است وضعیت هنرمندان. هنرمندانی که با خون خود فرشها را رنگین و زیبا میکند.

بیست سال است دروغ می

گویند سد سید میره را هنوز

شروع نکردند

کارگر گچکار است پیرمردی که کمی کمزش خمیده است موی سرو ته ریشی که دارد سفید و سیاه شده ولاغر اندام است رقتم جلوو گفتم : سلام خسته نباشی . در حالی که دستش داخل استانبولی گچ را هم می زد به طرف من برگشت : مانده نباشی گرم صحبت شدیم . اسمش مراد رومیانی است از اهالی کوهدشت یک اطاق در زمزم تهران (پاسگاه نعمت آباد) اجاره کرده اندپنج نفرهمه گی همشهری هستند و هر شب نفری هزارتومان اجاره می دهند، هفت تا بچه دارد سه پسر و چها دختر ، پسر بزرگش سربازی را تمام کرده و حالا بنا است سفتکاری یا سیمانکاری می کند پسرش هم یکی از هم اطقیایش است. می گوید هر کدام از پنج نفر زودتر به منزل برسد شام درست می کند. مراد مرد خوش برخورد و شادابی است او زمان شاه سربازی رفته است می گوید من همان زمان هم کارگر و کشاورز بودم اما حال وروزم خیلی بهتر از حالا بود می گویند شاه دزدی می کرد ، حالا که او

نیست پس کی می دزدد چرا مردم فقیر تر شده اند حالا کی می دزدد؟

پرسیدم چقدر دستمزد می گیری ؟ سگرمهاس تو هم رفت فکرکردم از سوال من ناراحت شده است اما این طور نبود بلکه از آینده نا مشخص خود وکارش درهم شده بود گفت آخرش راحساب کنی هیچی ولی روزی ۵۰۰۰ تومان می گیرم روی هم رفته روزی ۳۰۰۰ تومان خرجم می شود و ۱۲۰۰۰ هزار پس انداز میکنم که بیشتر وقتها بیکارمی مانم ومجبورمی شوم ازپس اندازم بخورم روزهای که کار ساختمانی گیرم نمیآید اگر شانس بیآورم می روم هندوانه فروشی . وانتهی ها یک قاچ هندوانه میدهند دست ما وکنارخیابان نزدیکی آزادی می ایستم و داد و بیداد می کنم تایک وانت هندوانه تمام شود تقریباً سه یا چهار ساعت طول می کشد هندوانه فروشی راحت تر از کار ساختمانی است ولی دست برای آن کار زیاد است ونمی توانیم هر روزهندوانه فروشی گیر بیآوریم برای هندوانه فروشی هم ۵۰۰۰ تومان می دهند. گفتم فقط با گچکار کاری کنی گفت نه توی میدان می ایستم هر کاری که شد می روم و بعضی وقتها هم تا ظهرمی ایستیم کاری گیرمان نمی آید. پرسیدم زمین کشاورزی هم داری؟ کمی زمین هم دارم اما بخاطر خشک سالی نمی توانیم بکاریم از زمان رفسنجانی وعده داده اند که روی رود خانه بزرگ سید میره سد بزنند تا از آب سد زمینهایمان را آبیاری کنیم، همه اش دروغ می گویند احمدی نژاد چهار باربه کوهدشت آمده است حتی به محله ما آمده هر چهاربار هم ازش پرسیدن سد چه شد اوهم هر چهاربار گفته است بزودی سد را خواهیم زدولی دروغ می گوید کاری نمی کنند. بقیه بچه هات هم کاری کنند؟ خیردوتا پسر ام که کوچک هستند وبقیه هم که دخترندپسریزرگم که برای خودش کار میکند. بعضی وقتها موقع رفت به کوهدشت از اینکه پول کمی دارم خجالت می کشم با اینکه خیلی دلم می خواهد برم یا هام سنگین می شوند.

پرسیدم از دولت چی می خواهی؟ از احمدی نژاد؟ گفتم نه از همه شان. گفتم دلم می خواد هرچه زودتر برن گور باباشون. گفتم جای اینا میخوای کی بیاید؟ بابی حوصلگی گفت هرخری. معلوم بود که امید یی به آینده نداشت و دیگر مایل نبود حرفی بزند دستش را فشردم گفتم ببخشید ، به امید دیدار از کسالت بیرون آمد ولی بخیلی شادی زد، دست مرا به گرمی فشرده وگفت خدا حافظ.

بحران در اتومبیل سازی امریکا

فورد، کرایسلر و جنرال موتور

دولت امریکا ۱۳۴۰۰۰۰۰۰ دلار به اتومبیل سازی ها کمک کرده است ولی آنها کافی نمی دانند و بیشتر می خواهند. اوباما به خودروسازها سه ماه مهلت داده است تا بتواند خود را باز سازی کرده در بازار رقابت بماند. تئورسین های سرمایه داری ادعا دارند که بحرانهای اخیر بحران مالی است. ما می گویم آنها بر مبنای وظیفه در جهت حفظ سرمایه داری فریبکارانه دروغ می گویند بلکه بحران اخیر نمودی از بحران ساختاری سرمایه است. در تمامی دنیا بخصوص در امریکا که نماد سرمایه داری کنونی است مهمترین تکیه گاه سود سرمایه خودرو سازی، مسکن (تاسیسات ساختمان) الکترونیک و تسلیحات نظامی بوده است که با صدور سرمایه سعی در افزایش سود دارند. اما فعلا "دوپایه اصلی یعنی مسکن و خودرو سازی نه تنها در امریکا بلکه در اروپا حتی در ایران و... دچار بحران شده است این گستردگی نشان می دهد که بحران مالی نیست بلکه ریشه ای تر است در بحران مالی اگر در جایی دچار بحران شد باید در جای دیگری رونق دیده شود که الا" چنین نیست چون در تمام دنیا دولت ها از محل ثروت عمومی برای عقب انداختن بحران پول تزریق می کنند که این تزریق در آینده نزدیک بحران کنونی را به بحران اجتماعی و حتی ممکن است به فروپاشی مانند آرژانتین تبدیل کند که همگی از نتایج اقتصاد سرمایه داری بوده و تا سرمایه داری پابرجا است این روند اجتناب ناپذیر است.

خبر گزاری ها از جمله سی ان ان می گویند: "مردم امریکا با مشکل می توانند مواد غذایی خود را تامین کنند" بیاد داشته باشیم که جامعه امریکا نماد بازار آزاد و مصرف گرایی است وای به حال مردم کشورهای دیگر. ما می گوئیم: اگر بازار آزاد، خصوصی سازی و آزاد سازی اقتصاد (هرج ومرج اقتصادی) و رها کردن افسار سرمایه داران کار درست و اصولی است و اقتصاد سرمایه داری با این کارها می تواند روی پای خود بایستد، پس چرا دولت های سرمایه داری برای نجات (بازار و اقتصاد آزاد) و تداوم حرکت آن با

هزار ترفند این نظام لکنته را هل می دهند تا چند قدمی دیگر راه برود چرا برای تدام حرکت آن از ثروت عمومی به جیب سرمایه داران تزریق میشود آیا این تزریق دلیل ناکار آمدی و انگلی بودن نظام سرمایه داری نیست؟

اگر قرار است در دوران رونق اقتصاد سرمایه داری ما کارگران را با حقوقهای ناچیز تا سه شیفیت اضافه کاری های بیش از ۸ ساعت استثمار کنند و در دوران بحران که هر چند سال یک بار دچار میشود برای نجات اقتصاد آزاد و بازار آزاد و حفظ آزادی سرمایه اسارت ما را صد چندان کنند و برای امنیت سرمایه امنیت شغلی، امنیت جانی و امنیت خانواده ما را نابود نمایند، ما کارگران را اخراج نمایند چنانچه برای تداوم حرکت انگلی اقتصاد آزاد پولهای هنگفتی از محل ثروت عمومی و از محل پس اندازهای ناچیز کارگران به جیب سرمایه داران بریزند تا اقتصاد حیوانی سرمایه داری نجات یابد، در حالی که بارها ثابت شده است که اقتصاد سرمایه داری بدون حمایت و تزریق ثروت عمومی به جیب سرمایه داران نمیتواند به حرکت خود ادامه بدهد پس چرا این نظام را نابود نکنیم و اخیرا "همه شنیده اید که امریکا، فرانسه، انگلیس، ... آلمان برای نجات اقتصاد بحران زده سرمایه داری پولهای صدها میلیاردی تزریق کردند که حتی ایران نیز ۶۰۰۰ میلیارد تومان از محل بودجه خدمات به حساب جاری (بانکها) واریز کرد که ثمره و نتایج چنین خیانتی در آینده نزدیک خود را نشان خواهد داد. همچنین به یاد داشته باشیم که طول عمر نظام سرمایه داری رابطه معکوس با طول عمر ما کارگران دارد یعنی هرچه عمر سرمایه داری طولانی شود به همان میزان عمر ما کارگران کوتاهتر خواهد شد. چون برای پا برجا نگهداشتن نظام بحران زده سرمایه داری، سرمایه داران با استفاده از ابزارهای متنوع سرکوب و فریب از جمله دولت، ارتش، سپاه، پلیس، روزنامه، تلویزیون، قوه قضایی و مجلس و... هزینه های نگهداری آن را روی دوش ما کارگران می گذارند.

پس کارگران بیاید برای نجات خود با همبستگی طبقاتی دست به دست بدهیم و این نظام ضد انسانی و کثیف سرمایه داری، که دچار بحران ساختاری شده را نابود کنیم و اقتصاد سوسیالیستی را برقرار کنیم.

موج جدید اخراج در شرکت تولید قطعات فولادی

طی یک ماه گذشته چهارمین موج اخراج کارگران شرکت تولیدی قطعات فولادی واقع در جاده کرج شروع شده و تاکنون تعداد دیگری از کارگران این شرکت اخراج شده اند که از قسمتهای مختلف آن عبارتند از:

قسمت تعمیرات ۵ نفر، قسمت آموزش یک نفر، قسمت کارگری یک نفر، تراش کاری ۲۵ نفر، ذوب ۵ نفر و بقیه قسمتها از ۳ الی ۱۷ نفر که مجموعاً ۸۷ نفر را اخراج کرده اند. تمامی این کارگران نیز به شاکیان قبلی که در موجهای قبلی اخراج شده بودند پیوسته و شکایت دسته جمعی به اداره کار کرج داده اند. علی رغم اینکه کار قسمت های مختلف از سه شیفیت به دو شیفیت تقلیل داده شده است اما هنوز قسمت ذوب سه شیفیت کاری کند. شایع شده کارفرما تصمیم گرفته است به بهانه کمی سود و خرابی بازار دستمزد کارگران را کم کند و حقوق و مزایای مانده را قطع کند. کارگران و کارمندان می گویند این کارخانه به باندهای قدرت در نظام اسلامی وابسته است و زیر نظر نیروهای نظامی و وزارت اطلاعات بوده و آنها دخالت مستقیم در برنامه های تحمیلی به کارگران و سرکوب آنها دارند. بهانه کارفرما کمی در آمد و زیان دهی شرکت است اما کارگران و کارمندان که از کارهای مدیریت اطلاع دارند می گویند این بهانه کارفرما کاملاً دورغ است حتی از طریق در آمد این کارخانه شهرستانی ها (خانواده کارفرما) توانسته اند کارخانه کلاچ قزوین را خریداری کنند کلاچ قزوین با بیش از ۲۰۰ کارگرا ظرفیت بالای در حال تولید است.

گذشته، حال و آینده اتحادیه های کارگری

کارل ماکس

متن زیر در اولین کنگره انجمن بین المللی کارگران (بین الملل اول) تصویب شد. این کنگره در سپتامبر ۱۸۸۶ در شهر ژنو سوئیس برگزار شد. این متن به عنوان یکی از رهنمودهای کنگره به نمایندگان توسط کارل

مارکس به زبان انگلیسی تهیه شده بود. آنچه که در پرائننز می‌آید از مترجم است.

الف: گذشته اتحادیه‌های کارگری

سرمایه نیروی اجتماعی متمرکز است، در حالی که فرد کارگر تنها نیروی کار کردن (نیروی کار) اش را برای واگذاری (به دیگری) در اختیار دارد. از این رو قرارداد ما بین کار و سرمایه هرگز نمی‌تواند مبنای عادلانه داشته باشد؛ حتی به مفهوم رایج در جامعه‌ای که مالکیت وسایل زندگی و کار را در یک سو و انرژی تولیدی حیاتی را در مقابل آن قرار می‌دهد. قدرت اجتماعی کارگران در تعداد آنهاست اما این قدرت ناشی از تعداد، به دلیل پراکندگی از هم پاشیده شده است. عدم اتحاد کارگران از رقابت اجتناب ناپذیر بین خودشان به وجود آمده و تداوم پیدا می‌کند.

ابتدا اتحادیه‌های کارگری از تلاش خود به خودی کارگران برای از بین بردن یا حداقل محدود کردن رقابت مابین خودشان تشکیل شدند تا در (عقد) قرارداد (میان کارگران و سرمایه‌داران) به شرایطی دست یابند که آنها را حداقل در وضعیتی فراتر از بردگان قرار دهد. از این رو هدف فوری اتحادیه‌های کارگری دست یابی به نیازهای روزمره بود تا چون ابزار مسدود کردن راه دست اندازی‌های بی‌امان سرمایه عمل کند: در یک کلام مسایل دستمزد و زمان کار. این (نوع) فعالیت اتحادیه‌های کارگری نه تنها مشروع که لازمند. تا زمانی که نظام تولیدی حاضر ادامه دارد، نمی‌توان این فعالیت‌ها را کنار گذاشت. برعکس، لازم است تا از طریق ایجاد و ادغام اتحادیه‌های کارگران در کشورهای مختلف این فعالیت‌ها فراگیر شود. از سوی دیگر، بدون این که کارگران خود به خود متوجه باشند، اتحادیه‌های کارگری مراکزی برای شکل طبقه کارگر به وجود آورده‌اند، همان گونه که انجمن‌های شهر و کمون‌های قرون وسطی (به عنوان مراکز تشکل) برای طبقه متوسط عمل کردند. اگر به اتحادیه‌های کارگری در جنگ و گریز مابین کار و سرمایه احتیاج است، وجود آنها به عنوان عاملین تشکل برای فراتر رفتن از نظام کارمزدی و حکومت سرمایه پراهمیت تر است.

ب: شرایط کنونی اتحادیه‌های کارگری

اتحادیه‌های کارگری به دلیل توجه مفرط به مبارزات محلی و مقطعی با سرمایه، هنوز کاملاً به قدرت شان در مقابله با تمامیت نظام بردگی مزدی پی نبرده‌اند. از همین رو آنها از جنبش‌های اجتماعی و سیاسی فاصله گرفته‌اند. اخیراً به نظر می‌رسد که آنها تا حدی به نقش تاریخی خود پی برده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان از شرکت آنها در جنبش سیاسی اخیر انگلیس، مواضع جامع‌تر در ایالات متحده، و مصوبه زیر که در کنفرانس بزرگ اخیر نمایندگان اتحادیه کارگری در شهر شیفلید (انگلیس) به تصویب رسید یاد کرد.

«این کنفرانس، با قدرانی از کوشش‌های انجمن بین‌الملل (کارگران) برای ایجاد اتحاد از طریق پیوند مشترک برادری میان کارگران همه کشورها، در کمال جدیت به انجمن‌های گوناگونی که در این جا نمایندگی شده‌اند توصیه می‌کند که به این تشکیلات ملحق شوند زیرا که باور داریم این امر برای پیشرفت و شکوفایی تمامی جماعت کارگری اساسی است.»

ج: آینده اتحادیه‌های کارگری

(توصیه‌های مارکس به اتحادیه‌ها کارگری)

جدا از اهداف اولیه‌ایشان، اتحادیه‌های کارگری باید بیاموزند که آگاهانه بعنوان مراکز تشکیلاتی طبقه کارگر در جهت منافع وسیع‌تر و آزادی او عمل کنند. آنها باید به هر جنبش اجتماعی و سیاسی که در این جهت عمل می‌کند یاری برسانند. خودشان را مدافعان و نمایندگان کل طبقه کارگر دانسته و این چنین هم عمل کنند و از تلاش برای پیوستن کارگران غیر متشکل به صفوف خود کوتاهی نورزند. آنها باید به دقت حافظ منافع کم درآمدترین حرفه‌ها، چون کارگران کشاورزی، و آنان که بخاطر شرایط استثنایی از قدرت تهی هستند، باشند. آنها باید جهانیان راقاع کنند که تلاش‌هایشان تنگ نظرانه، و خودخواهانه نیست و با هدف رهایی توده‌های میلیونی ستم دیده انجام می‌شود.

کارگران جهان متحد شوید

نگاهی تجربی - انتقادی به تشکلهای موجود کارگری

قسمت دوم: شرایط عمومی انحرافات و موانع جنبش کارگری

ما در قسمت قبل توضیح دادیم علی‌رغم تمایز بین تشکل و مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران این دو وجه مبارزه و تشکل جدائی ناپذیر و لازم و ملزوم همدیگرند طبقه کارگر در عین مبارزه برای بهبود شرایط رفاهی خود از طریق فروش بهتر نیروی کار خود (مبارزه اقتصادی- اتحادیه‌ای) از طرفی بدون نابودی نظام سرمایه‌داری بعنوان عامل اساسی بهره‌کشی همیشه باید با تن دادن به شرایط انقلاب به مبارزه سیاسی کشیده می‌شوند و در حالات غیر انقلابی فقط بخشی کوچکی از کارگران و نمایندگان فکری این طبقه که در سایه آگاهی علمی- سوسیالیستی به ضرورت نابودی در نظام سرمایه‌داری رسیده‌اند بعنوان اراده و قدرت تجسم یافته سیاسی طبقه کارگر متشکل از عناصر پیشرو، آگاه و جسور بخش پیشتاز طبقه در میان پایه‌ای‌ترین قسمت‌های صنعت و تولید (نفت، پتروشیمی، صنایع، معادن حمل و نقل...) ضرورت مبارزه سیاسی را درک کرده و با تجمع در حزب سیاسی هویت سیاسی- طبقاتی یافته و کل طبقه را رهبری می‌کنند چرا که نظام سرمایه‌داری با ایجاد از خودبیگانگی، رقابت، عقب ماندگی شدید مادی و معنوی در میان کارگران و همچنین با در دست داشتن تمام ابزارهای فکری و ارتباطی (روزنامه، رادیو، تلویزیون و...) و ایجاد مسمومیت اذهان مانع اساسی شکل‌گیری و ارتفاع آگاهی، مبارزه و هویت طبقاتی کارگری می‌باشد بدین جهت نظام بهره‌کشی عمده‌ترین و گسترده‌ترین بخش طبقه کارگر را با خود همراه کرده و به اشکال مختلف از فعالیت هدفمند و سیاسی دور می‌کند لذا کارگران در شرایط عادی بر اثر فشارهای مستقیم و غیر مستقیم اقتصادی- سیاسی، فرهنگی و بر اساس منافع مادی و ملموس و خواست هم اکنون خود (اقتصادی- سندیکائی) می‌توانند در حد گسترده و سراسری متشکل شوند و به قدرت طبقاتی صنفی خود پی ببرند اما همین مبارزه صنفی اقتصادی هم می‌تواند بعنوان مکمل و جاده صاف کن مبارزه سیاسی قرار گرفته و در خدمت نابودی شرایط

بردگی و قدرت گیری طبقه عمل کند و هم می‌تواند با جدائی از شکل و مبارزه سیاسی با الفاظ زیبایی مستقل از احزاب در چهارچوب قوانین موجود سرمایه‌داری (سه جانبه گرائی) از طریق تشکل‌های زرد کارگری در حد چانه زنی و علنیت و قانون گرائی باعث بقای نظام سرمایه‌داری و جریان بهره‌کشی شود بطوریکه اشاره کردیم بهترین و بزرگترین هنر منحرفین کارگری بعنوان ستون پنجم نظام سرمایه‌داری در درون طبقه کارگر جدائی مبارزه و تشکل‌های اقتصادی و سیاسی، مشروط کردن مبارزه سیاسی به همان چهار چوب مبارزات اقتصادی و موکول کردن مبارزه برای حکومت کارگری به روز قیامت می‌باشد.

مخصوصاً در شرایط کنونی که بیکاری عدم امنیت شغلی و فلاکت عمومی بیداد کرده و رژیم سرمایه‌داری در ترس از انقلاب با تمام قدرت سرکوب می‌کند. تمامی نهادهای کارگری موجود با این شعار که کندن موئی از خرس دم غنیمت است با شعارهای تشکل مستقل از دولت و احزاب، سه جانبه‌گرائی، قانونیت و علنیت سرلوحه فعالیت خود قرار داده‌اند قبل از توضیح سیاست‌ها و اهداف و ماهیت طبقاتی تشکل‌های موجود اشاره به ویژگی‌های عمومی شرایط کنونی که در شکل دهی این تشکل‌ها نقش دارد خالی از فایده نیست: اول اینکه تمام این تشکل‌ها در خلاء حزب سیاسی و قدرتمند کارگری بوجود آمده‌اند که از طرف گرایشات سرمایه‌داری و غیر کارگری هدایت و راهنمایی شده‌اند که این جریانات هیچ اعتقادی به قدرت سیاسی کارگران نداشته و بر پایه سه جانبه گرائی قانونیت سرمایه‌داری و علنیت (سندیکا‌های نقاشان، شرکت واحد و هیئت مؤسسان سندیکا‌های کارگری و ...) بر اساس رسیدن به خواست‌های قابل تحقق بوجود آمده‌اند و عملاً مانع اساسی شکل گیری سندیکاها و اتحادیه‌های رزمنده و مخفی شده‌اند (نمونه اتحادیه کارگران راه آهن ایران، شورای متحده کارگری، اتحادیه و سندیکا‌های مخفی در شرایط اشغال کشورها توسط فاشیسم در فرانسه، اسپانیا، ایتالیا و ... و اتحادیه‌ها و سندیکا‌های سرخ کنونی در کشورهای آمریکای لاتین و جنوبی). جریانات غیر کارگری بعنوان نمایندگان سازش و دمسازی طبقاتی بین کارگران و سرمایه‌داران با تبلیغ و ادار کردن کارگران به تمکین به اوضاع موجود و قبول برتری و قدرت غالب و

سرکوب دولت سرمایه‌داری و دراز کردن نکردن پای خود از گلیم خود و تمرین چانه زنی در چهارچوب قوانینی موجود بجای مبارزه متشکل و یکپارچه و باصطلاح تمرین دمکراسی سرمایه دارانه عملاً تابعیت و سازش کارگران را با نظام موجود تبلیغ می‌کنند. در منطق این جریانات سرمایه‌داری که در شرایط سرکوب فوق ارتجاعی حکومت اسلامی خود را مدافع کارگران نشان می‌دهند کارگران باید بجای نبرد طبقاتی از طریق تشکل‌های رزمنده خود باید فک و چانه‌های قوی برای التماس و درپوزگی داشته باشند تا با چانه زنی در حد تشکل‌های زرد، کاسه گدائی بدست گیرند تا اگر دل حکومت سرمایه به رحم آمد نگاهی از سر دلسوزی به آنها بیاندازد غافل از اینکه قانون جبری سرمایه در بهره کشی و سرکوب، کار خودش را می‌کند. نبود حزب سیاسی قدرتمند کارگری در عرصه اجتماعی کشور که بعنوان تجمع بخش آگاه، پیشرو و متشکل و جسور کارگران در تمام بخشهای کارگری (صنعت، معدن، ساختمان و نفت و ...) که بتواند با غلبه بر گرایشات سیاسی سرمایه داری در درون کارگران مبارزات و تشکل‌های اقتصادی کارگران را تابع منافع سیاسی کارگران کرده و رقابت درونی کارگران را از بین برده و آنرا سراسری کند، باعث بی عملی و دنباله‌روی تشکل‌های توده‌ای می‌شود برخلاف تبلیغ مدافعین نظام سرمایه‌داری (جدائی تشکل‌های اقتصادی) اتحادیه‌ای-سندیکائی) و تشکل‌های سیاسی (حزب، شورا) قوی‌ترین تشکلهای سندیکائی باهدایت و سازماندهی احزاب سیاسی در ایران بوجود آمده‌اند (۱۲۸۵-۱۳۳۲) که قوی‌ترین و مؤثرترین تغییرات و تاثیرات در شرایط خودشان در تاریخ مبارزات کارگری بجای گذاشته‌اند نمونه ملی شدن باصطلاح صنعت نفت در سایه تظاهرات میلیونی کارگران و توده‌های ستم کش تحت رهبری سیاسی شورای متحد کارگری نمونه برجسته تاریخی است. دوم: بعلت اینکه دولت سرمایه‌داری از طریق اهرم نفت تمام قدرت اقتصادی را در دست دارد هر گونه مبارزه اقتصادی کارگران در برخورد به سود دولت سرمایه به مبارزه سیاسی کشیده می‌شود و بعبارت دیگر فاصله مبارزه اقتصادی و سیاسی کارگران به صفر می‌رسد در نتیجه پیش پا افتاده‌ترین خواسته‌های صنفی کارگران با سرکوب دولت روبرو می‌شود بنابراین تاوان

و هزینه مبارزه اقتصادی تا حد مبارزه سیاسی بالا می‌رود لذا مبلغین جریانات سرمایه‌داری سه جانبه گرائی، قانونیت و علی گرائی چه بخواهند و یا نخواهند، اگر تشکل‌های سندیکائی بتوانند اهداف و تشکیلات خود را با شرایط سرکوب حکومت حافظ سرمایه اسلامی سازمان دهند کلاهشان پس معرکه است. در این رابطه به اوضاع تشکل‌های موجود دقت کنید که در چه موقعیت آچار و سردرگمی قرار دارند ما کارگران حتی اگر تبلیغات نمایندگان جریانات سرمایه‌داری را قبول کنیم و اهداف و تشکل‌های سیاسی را از صنفی جدا کنیم (مستقل از احزاب) صورت مسئله یعنی ترس و وحشت حکومت از تشکل‌های واقعی کارگری و تشدید سرکوب همه جانبه سرچایش باقی است. پس چاره چیست؟ یا باید با حمایت ضمنی جناح‌هایی از رژیم اسلامی به تشکل‌های بی ریشه جدا از بدنه کارگری قانع بود و در حد اسمی ادای تشکل واقعی را در آورد و یا باید بر پایه درک منافع واقعی سیاسی- اقتصادی کارگران و شرایط موجود زمینه ساز ایجاد تشکل‌های واقعی مخفی و نیمه علنی در میان کارگران اصناف، کارخانجات، معادن، نفت، حمل و نقل و ... شد بعبارتی یا باید به دستورات جریانات سرمایه‌داری در مورد جدائی منافع اقتصادی و سیاسی کارگران تن داد و قبول کرد که کارگران باید در حد بدست آوردن خواست‌های خود در حد شکل و قوانین سرمایه‌داری تشکل دارند (هر چند مستقل از دولت) و تشکل سیاسی طبقه فقط مخصوص سرمایه‌داران می‌باشد بنابراین باید با شرایط بردگی و بهره کشی ساخت و در صورت مبارزه تابع قوانین احزاب و شرایطی سرمایه‌داری شد اما طریقه و راه دیگر که مبارزات ۲۰۰ ساله کارگران مویده آن است همسوئی و یگانگی کامل مبارزه اقتصادی و سیاسی کارگران در دو سطح اتحادیه‌ای و حزبی می‌باشد در شرایط دیکتاتوری‌های شدید سرمایه داری مثل ایران که فاصله مبارزه اقتصادی و سیاسی برداشته می‌شوند دو سطح سیاسی و اقتصادی مبارزه به هم عجین شده و تفکیک ناپذیر می‌شوند البته این شرایط مختص ایران نبوده در تمام کشورهای که استبداد عریان سرمایه‌داری حاکم می‌باشد عینیت دارد (تمامی کشورهای آمریکای لاتین و جنوبی) بنابراین کارگری که در سایه تبلیغات جریانات سرمایه‌داری می‌خواهد تشکل و مبارزه خود را جدا از احزاب (در زبان ساده

جدا از مبارزه سیاسی) در چهارچوب خواست‌های صنفی و قانونی پیش ببرد توان دادن هزینه زندان و سرکوب در رژیم ضدکارگری اسلامی را ندارد رژیم‌های ضد انقلاب کارگری پهلوی و اسلامی با تکیه بر همین نقطه ضعف یعنی ایجاد توان سنگین برای مبارزات و تشکلهای صنفی- اقتصادی کارگران عملاً رهبری مبارزات تشکل‌ها را از بدنه آن (مثل شرکت واحد) جدا کرده و به انفصال می‌کشاند. حالا با علم به اوضاع یاد شده عده‌ای به نام دفاع از حقوق کارگران تبلیغ می‌کنند حزب سیاسی فقط برزنده طبقه سرمایه دار و نخبگان آن می‌باشد کارگران باید به تشکل‌های مستقل صنفی خود چسبیده و در چهارچوب شرایط کنونی (خفقان دیکتاتوری) حقوق قانونی- صنفی !!! خود را از سرمایه‌داران و حکومت آنان گدائی کنند. البته چهره این مبلغین بردگی سیاسی کارگران در لفافه تشکل‌های مستقل از دولت و احزاب ناآشنا نسبت علی‌رغم تبلیغات آنان در جدائی تشکل‌های سیاسی و صنفی کارگران اگر سرخ آنان را گرفته و دنبال کنید به جناحهای مختلف سرمایه‌داران حکومتی و جهانی می‌رسید که برخلاف گفته‌هایشان کاملاً تابع منافع سیاسی سرمایه‌داری هستند و از قدرت سیاسی کارگران از طریق تشکل سیاسی کارگران مثل جن از بسم الله می‌ترسند چرا که زیاد دور نیست یادآوری سالهای ۵۷-۶۰ از ۱۶۰ شورای کارگری بعنوان نطفه حکومت کارگری خواستار هدایت سیاسی جامعه و حضور نمایندگان کارگران (مخصوصاً شرکت نفت) در دولت موقت بودند برای توضیح و اطلاع بیشتر این شوراها واقعی کارگری که پایه و اساس حکومت کارگری بودند به علت توهم به حکومت اسلامی بعنوان حاکمیت انقلابی و از طرفی اساساً نداشتن حزب سیاسی و آگاهی سوسیالیستی نتوانستند به ابزار اعمال حاکمیت کارگران تبدیل شوند اما بعنوان ارزشی ترین تجربه جنبش کارگری در تاریخ مبارزات کارگری و برای استفاده آگاهانه در آینده انقلاب کارگری ثبت شدند. یادآوری نقش سیاسی شورای متحده کارگری با ۳۵۰/۰۰۰ عضو در تحولات سیاسی ایران بعنوان سکاتدار اساسی مبارزه سیاسی خالی از لطف نیست (۱۳۲۰-۱۳۳۲) نمایندگان منافع سرمایه داران با نام کارگری بر خلاف رهبران ساده دل و توده‌ای و بی‌تجربه کارگران در سندیکاها و مبارزات کارگران

(مخصوصاً شرکت واحد و هفت تبه) حافظه تاریخی خوبی از تاریخ مبارزات کارگران دارند و خودشان بعنوان ادامه دهندگان همان جریانات تاریخی سرمایه‌داری هستند که جنبش کارگری را به شکست کشاندند اما کارگران با همراه تمامی رهبران واقعی خود در همه جای ایران نباید بگذرانند تجربه شکست دوباره تکرار شود.

سوم: اختلافات سلیقه‌ای جناح‌های سرمایه‌داری- علی رغم اینکه نظام جهانی سرمایه‌داری در مقابل جنبش طبقه کارگر سیاستهای جهانی یکدست و منظم و سازمان یافته دارد اما بر سر سهم خواهی بیشتر و یا نحوه پیاده کردن این سیاست اختلاف سلیقه‌ای دارند. انعکاس این اختلافات در میان کارگران مخصوصاً بخش ناآگاه آن باعث تشدید انحرافات در درون جنبش در مورد مسائل باور غلط به نهادهای جهانی سرمایه‌داری مثل سازمان جهانی کار، و یا قبول سیاست‌های اتحادیه و سندیکاها می‌شود ... شده است. این مسئله از يك طرف رهبری تشکلهای کارگری را (با بزرگمائی‌های اینترنتی و رسانه‌ای و خیالی از بدنه کارگری بعنوان پایه اساسی هر گونه عمل و تشکل مبارزاتی دورتر کرده و از طرفی با چراغ سبزه‌های سرمایه جهانی و گزارشات نهادهای جهانی آن به ارگانهای امنیتی جمهوری اسلامی بهانه سرکوب را در دست این حکومت بربر و فوق ارتجاعی صد برابر بیشتر می‌کند. درحالیکه کارگران باید بدانند علی رغم فحش و بدگویی‌های جناح‌های سرمایه‌داری ایران با بعضی جناحهای جهانی سرمایه‌داران، در میان کشورهای همسطح ایران هیچ کشوری مثل جمهوری اسلامی در تأمین نیروی کار ارزان و انرژی ارزان برای سرمایه جهانی بعنوان ولی نعمت خود در سرکوب تشکل‌های پایه‌ای کارگران بیکارسازی‌های گسترده، قراردادهای موقت که ۲۹ روزه آن افتخار دولت مهرپرور احمدی‌نژاد است، عمل نکرده است که حتی شایسته تقدیر از طرف اربابان خود می‌باشد. برای دوری از افتادن به تله جناحهای داخلی و جهانی سرمایه‌داران تشکل‌ها و نیروی پیشرو کارگری باید بر اساس اتخاذ سیاستهای ضد سرمایه‌داری در جهت رسیدن به اهداف اقتصادی- سیاسی کارگران و تقویت همبستگی کارگری با تکیه بر نیروی کارگران بعنوان پایه و اساس مبارزه و تشکل در سطح سیاسی- اقتصادی را در سطح ملی و جهانی آماده و هدف اساسی خود قرار دهند و با شکل دادن

قدرت و همبستگی ملی و جهانی طبقه کارگر علاوه بر ایستادگی در مقابل حمله سازمان نیافته طبقه سرمایه‌داران و پیشروی به سوی اهداف خود از اختلافات جناحهای سرمایه‌داری در هر سطح در جهت قدرت یابی هر چه بیشتر کارگران استفاده کنند. تا زمانیکه کارگران در نهادهای سیاسی، اقتصادی خود یکپارچه و متحد نشوند و بر اساس منافع طبقاتی خود حرکت نکنند دنباله روجریانات سرمایه‌داری خواهند شد در این رابطه جناحهای انحرافی کارگران که یکی بنام مبارزه با سرمایه جهانی به آغوش حکومت اسلامی (که حافظ منافع سرمایه جهانی است) با نامهای موهوم ضد امپریالیست افتاده و یادگیری که همسو با سرمایه جهانی از طریق تشکل‌های زرد جهانی ماهیت واقعی نظام جهانی سرمایه‌داری را بعنوان عامل پایداری تمام حکومت‌های ارتجاعی سرمایه‌داری و عامل اساسی سیاست‌گذاری جهانی بهره‌کشی و سرکوب (که حکومت اسلامی مجری آن است) فراموش می‌کنند. در هر دو صورت آن، خاک به چشم کارگران پاشیده و از تقویت و باور به قدرت خود کارگران جلوگیری می‌کنند بطوریکه گفته شد نظام سرمایه‌داری ایران و حکومت اسلامی حافظ آن بعنوان جزئی از نظام جهانی سرمایه‌داری و در راستای اجرای سیاستهای آن در سرکوب و بهره‌کشی کارگران آنقدر سازمان نیافته و برنامه ریزی شده عمل می‌کند که ما کارگران باید وحدت جهانی کارگران را از دشمنان خود یاد بگیریم و با تقویت صفوف طبقاتی مان در تشکل‌های صنفی - سیاسی در جهت وحدت سراسری ملی و جهانی حرکت کنیم ما در ادامه به تشکل‌های توده‌ای و فعالین کارگری خواهیم پرداخت.

نکته: طبقه ستم کش که برای آموختن طرز استعمال اسلحه ویدست آوردن آن نکوشد، فقط شایسته آن است که با وی همانند برده رفتار کنند زیرا اگر ما به پا سیفیت های بورژوا ویا اپورتونیسیت مبدل نشده باشیم، نمی توانیم این نکته را فراموش نماییم که در جامعه طبقاتی زندگی میکنیم، و جزء مبارزه طبقاتی راه خروج دیگری از آن وجود ندارد و نمی تواند داشته باشد. پرولتاریا فقط پس از آنکه بورژوازی را خلع سلاح نمود، می تواند بدون خیانت به وظیفه تاریخی- جهانی خود، اصولاً هر نوع سلاحی را دور اندازد و شکی نیست که پرولتاریا همین کار را خواهد کرد ولی- فقط آن وقت و بهیچوجه نه زودتر از آن.

بریم اتحادیه درست کنیم!!!

عمواسماعیل کیسه گچ را با زحمت روی پشت خود گذاشت و از پله ها به طبقه دوم ساختمان آورد بعد خواست که برای بالا آوردن گچ دوباره پایین برود که اقا مجید قارقار (این اسم را کارگران روی او گذاشته بودند گویا همه اش قارقار می کرد) جلوی او را گرفت و گفت اسماعیل به اندازه یک نصفه کارگر برای من کار نمی کنی؟ اسماعیل با اندوهی فراوان بدون آنکه چیزی بگوید رفت که یک کیسه دیگر را بالا بیاورد.

موقع ناهار کارگران هر کدام در یک گوشه ای برای خوردن ناهار که اغلب تشکیل شده از کره و مرباویا که پنیر و ماست یا خامه نشسته بودند که دوباره مجید قارقار سر رسید و پر خاشاکرانه سر کارگران داد زد چقدر می خورید یا لا پاشید برید سر کارتان اسماعیل تا این حرف را شنید آرام باشد و دنبال کارش رفت اما بقیه کارگران نشسته بودند یکی از کارگران گفت اقا مجید تازه برای ناهار نشسته ایم ناهاری و استراحت یک ساعت است. همه جا کارگران یک ساعت برای ناهار و استراحت دست از کار میکشند. اقا مجید گفت من این حرفها سرم نمی شود من کارم عقب مانده شما بیشتر از نیم ساعت نباید برای ناهار بنشینید دوباره کارگران گفتند ما از صبح داریم کار می کنیم اگر نتوانیم استراحت کنیم و یک لقمه غذا نخوریم بقیه روز را نمی توانیم کار بکنیم اقا مجید با صدای بلند و کلفت داد زد، شما عمه ها تا سر کار بیاید التماس می کنید بعد که سر کار آمدید زبان در می آورید. احمد کارگری که از چهره و رفتارش پیدا بود سردی و گرمی روزگار را دیده و با تجربه تر از همه است به مجید گفت شما مگه به قول خودت این عمه ها رو خریدید مجید گفت بله که خریدم من به شما پول می دم که برام کار کنید من نمی توئم پول مفت به کسی بدم که بیاد اینجا لم بده احمد گفت شیره جان کارگران را می گیری مثل بردهای مصر سر شان دادمی زنی، امر و نهی می کنی، همه اش قور می زنی، یک لقمه نان و پنیر راهم اجازه نمی دهی به خورند. چرا نمی گذاری

آب خوش از گلوی ما پایین برود؟ کارگران ساختمانی بندرت پیش می آید که ناهارشان غذای گرم باشد. شما چه بخواهید، چه نخواهید ما یک ساعت را برای نهار تعطیل می کنیم، از این به بعد شما حق ندارید که وقت ناهار مزاحم ما بشید.

ساعت ۵ بعد از ظهر کارگران دست از کار کشیدند و منتظر مجید ماندند که مزد آن روزشان را بدهد. اقا مجید با یک ساعت تاخیر آمد و کارگران را یکی یکی برانداز کرد و گفت فردا با شما کار ندارم چند نفر عمه دیگر میارم، رو کرد به اسماعیل گفت فقط تو فردا بیا. حساب بقیه را با منت و سرکوفت زدن داد آنها هم دسته جمعی از ساختمان بیرون رفتند. در راه اسماعیل کارگر پیر گفت من مثل شما نیستم که با کار فرما لج کنم باید هرچی بگه قبول کنم، من برای امرار معاش زن و بچه هام توانای کار کردن ندارم هر جامیرم به من کار نمی دهند هر وقت می رم سر چهار راه یا میدون می نشینم و منتظر می شم بخاطر اینکه زیادی پیر شده ام به من کار نمی دهند می گویند چون شما مثل جوانترها نمی توانی کار کنی شما بدرد نمی خورید خیلی وقتها دست خالی به منزل برمی گردم و اغلب هم شرمند خانواده ام هستم تازه اگر هم سر کار ببرند از شما مزد کمتری به من می دهند... کامران که از همه جوانتر بود گفت عمو اسماعیل تقصیر از پیری شما نیست اگر ما قانون درست و حسابی داشتیم آآن شما باید باز نشسته شده بودید و نباید کار می کردید اسماعیل گفت خوب اگر من کار نکنم کی خرج زن و بچه ام را می دهد. عباس کارگری که از عقب حرکت میکرد گفت عمو اسماعیل خداروزی رسان است. خدا می رساند چرا شما این همه نگران هستید مگر نشنیدید که شاعر می گوید (خداوند به حکمت ببندد دری برحمت گشاید در دیگری) عمو اسماعیل خواست چیزی بگوید که احمد به شوخی گفت: خداوند به حکمت ببندد دری به رحمت زند قفل محکمتری!!؟

بعضی از حرف ها برای عمو اسماعیل تازگی داشت احساس بدی داشت گاهی از خودش بدش می آمد و گاهی به فکر دوران جوانیش می افتاد که بهتر می توانست کار کند از اینکه روز به روز بی رمقتر می شد حسرت می خورد به خودش می گفت یعنی کارگرهایکه مثل من هستند تا زمانی که می میرند نباید این شکلی زندگی بکنند پس چرا در

رحمت هیچگاه به روی من باز نشد؟ نه نمی دانم! من تا به این سن رسیده ام کار کرده ام اما همیشه گرسنه بوده ام. یادمه آن زمان که در روستا زندگی می کردم روزی که خرمن من بی خود و بی جهت آتش گرفت گفتند غضب الهی است! به من گفتند شما باید خدا را شکر کنی بعد از مدتی چندتا از گوسفندام را گرگ نطفه کرد گفتند تقدیر الهی است شاکر باش. دو سال بعد بچه ام از تب مرد گفتند خدا امتحانت می کند.

بعدها فهمیدم که خرمنم رابه دستور خان آبادی آتش زدند گوسفندام را باز آن پدر سوخته ها کشته بودند پسر هم بخاطر نبود دکتر و درمان از تب شدید مرد.

حالا هم بعد از سالها همان حرفها را می شنوم با صدای یکی از کارگرها بخود آمد بقیه بلند بلند با هم حرف می زنند صدایشان در خیابان پیچیده بود مرتضی گفت: ببینید کارگر برای خودش کار نمی کند برای صاحب کار، کار می کند ما برایش کار می کنیم اون خانه سه طبقه درست می کند می فروشد ۴۰۰ میلیون تومان در صورتی که خودش دست به سیاه و سفید نمی زند و فقط پولش را هزینه کرده عباس گفت پس پولش را از کجا آورده خدا بهش داده دیگه؟! احمد گفت: نه خودش آورده نه خدا بهش داده بلکه ما پول رو بهش رسوندیم نتیجه کاری که ما برایش انجام می دهیم زیاد است و همین برای او سود آور است اگر کارگرانی که در ساختمان کار می کنند کار نکنند چگونه این ساختمان تمام می شود چگونه سنگ روی سنگ بند می شود، پس ما اول برای او کار می کنیم و در مرحله دوم برایش سرمایه می سازیم یکی پی ساختمان را می ریزد و دیگری دیوار را می چیند، یکی سقفش را می زند، گچکار و سیمانکار و کاشی کار و رابیز کار نقاش، نما کار و جوشکار و لوله کش و تمامی اینها و عده زیاد دیگری با کار شبانه روزی و طاقت فرسایی که انجام می دهند یک ساختمان را برای یک نفر مثل مجید قارقار مجلد و شیک میسازند. اون کلی سود میبرد در صورتی که ما پول کمی گیرمان می یاد که فقط با آن می توانیم شکم خانواده را برای مدت کمی سیر نگه

همه آن چیزی که من دارم.

چه کسی می خواست به من بگوید
که من چه تصویری باید داشته باشم
از اینکه وطنی ندارم
از اینکه وطنی ندارم
از اینکه وطنی ندارم بر این خاک.

و دستهایم همه ی آن چیزی است که من دارم
و دستهایم عشق من و تکیه گاه من است.
و دستهایم همه ی آن چیزی است که من دارم
عشق من و تکیه گاه من است.
خانه ای نیست تا من بتوانم به آنجا بروم
نه پدری و نه مادری در انتظار من است
در آن دورهاست خاک نمناک
در آن دورهاست خاک نمناک
در آن دورهاست خاک نمناک مانند یک ستاره.

چه کسی می خواست به من بگوید
که من بتوانم عشق بورزم
منی که وطنی ندارم
منی که وطنی ندارم
منی که وطنی ندارم بر این خاک

شعر «همه آن چیزی که من دارم» از سرودها و آوازهای شاعر، نوازنده و خواننده مردمی و انقلابی شیلی است، که در کودتای ژنرال پینوشه بر علیه انقلاب شیلی در سال ۱۹۷۳ بود، دستگیر و در ورزشگاه سانتیاگو همراه هزاران انقلابی دیگر بازداشت شد. و طی چهار روزی که در آنجا بازداشت بود با گیتار خود سرودها و ترانه های خواند و تمامی بازداشتی ها با او همراهی کردند. فضای ورزشگاه را به اردوی شور و هیجان تبدیل کرده بود. کودتاچیان طرفدار امریکا بسیار تلاش کردند تا او را از خواند بازدارند ولی موفق نشدند. حتی دست او را بریدند، تا نتواند بنوازد ولی او همچنان می خواند تا اینکه در روز چهارم (پانزدهم سپتامبر ۱۹۷۳) او بسیاری از زندانیان را با مسلسل به گلوله بستند.

یادشان گرامی باد!!!

داریم ... ۱۳۰۰۰ تومانی که ما امروز گرفتیم ۷۰۰۰ تومان از آن را اجاره خانه میبلعد. اگر خرج خوراک پوشاک مدرسه بچه ها ایاب و ذهاب و غیره را از آن کم کنیم حدس بزنید آیا چیزی از آن باقی خواهد ماند؟ شما حساب کنید در بهترین حالت ما ماهیانه اگر همه روزهایش را شانس بیاریم سر کار بریم ۴۰۰۰۰۰ تومان درآمد خواهیم داشت اگر بتوانیم ۱۰۰۰۰۰ تومان از این پول را پس انداز کنیم آیا بعد از ۵۰ سال دیگر میتوانیم یک خانه داشته باشیم؟ کامران گفت هیچ وقت! مگر با خیال! ما نه بیمه داریم نه رسمی هستیم نه حق اولاد و مسکن داریم اصلا تمام امتیازاتی که به یک کارگر رسمی تعلق میگیرد ما از آن محرومیم. چیزهایی که شما گفتید فرض میگیرم به ما دادند باز همان آش است همان کاسه! مگر کارگرانی که در کارگاهها و کارخانه ها کار میکنند وضعیتشان خوب است؟ این همه کارگران اعتراض می کنند برای چیست؟ برای اینست که کارگر به حق خودش برسد در رفاه و آسایش باشد. مرتضی گفت تو راست میگی اما فقط گله کردن کافی نیست باید این وضع را عوض کرد. ما میتونیم، تنها نیستیم، میلیونها کارگر همدرد ما هستند. ولی باید از یه جای شروع کنیم. احمد گفت بنظر من تنها راهش اتحادیه است باید اتحادیه درست کنیم، با بقیه کارگران در اتحادیه جمع بشیم. ما باید از فردا شروع کنیم، روز جهانی کارگر را در پیش داریم باید تا آن وقت اتحادیه قدرت مندی درست کرده باشیم. مدت کوتاهی همه سکوت کردند. عباس گفت: ببینید تمام چیزهای که گفتید درست اما بنظر من قسمت و سهم مان همین است هر چه خدا قسمت کند همان خواهد شد بیخودی نیست که گفته اند (جام می و خون دل هر یک به کسی دادند در دایره قسمت اوضاع چنین باشد) عمو اسماعیل که تا آن زمان سکوت کرده بود گفت: عباس جان کارگر باید جام می را با خون دل بدست بیاورد و منتظر قسمت نشود. راه میرفتند و حرف می زدند یکدفعه متوجه شدند ماشین برای بوق میزند جلوتر رفتند صاحب ماشین گفت کنتراتی کار می کنید؟ شاید تا ۲ شب طول بکشد؟